

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

پنجشنبه: ۲۳/۰۳/۲۰۲۳ - ۱۴۰۲/۰۱/۰۳

جلسه: ۳۴

صفحه ۱

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنه الدائمه علی اعدائهم

اجمعین اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الرحیم.

عرض شد بحثی که راجع به گفتیم جغرافیای حدیث و تاریخ حدیث، حدیث شیعه حدیث امامیه را اجمالاً عرض بکنیم در این حدیثی که رسید به حدیث که عرض کردیم کتاب عبدالله ابن میمون قداح البته ایشان مال مکه است دیگر حالا جزو مدینه حسابش، و کتاب علی ابن جعفر و روایاتی هم از نوفلی ها داریم که از بنی هاشم هستند، کتاب علی ابن جعفر هم اسانید متعدد دارد هم نسخ متعدد دارد و دارد اختلاف دارد، اما این که تا حدی این ها با همدیگر اختلاف دارند این باید یک بررسی دیگر بشود مخصوصاً من هنوز بیشتر شبهه ام این است که این کتاب شاید ادامه کتاب چهار صد مسأله حلال و حرام محمد ابن مسلم و بعد مسائل حلبی باشد حالا به هر حال فعلاً آن قسمت را باشد من یک نکته ای را این جا بنده اضافه کنم، ما وقتی مثلاً می گوییم این کتاب هست، آیا این ها اختلاف متن دارند بررسی بشود، این به معنی نیست که من فعلاً دارم نتیجه می گیرم یکی از کارهای ما یا خودم در یک مطلبی تحقیق کردم، آن را عرض می کنم یا اگر نشده بیان می کنم که این احتیاج هست، به این کار حاجت هست، در حوزه باید این کار بشود، این کار نشده و این کار باید به این، من از روایات علی ابن جعفر، حتی در کتب ابازیه هم دیدم، یعنی خوارج دیگر به اصطلاح یعنی در کتبی، عن علی ابن جعفر عن اخیه قال سئلت خیلی عجیب است آن جا هم دیدم من دیگر حالا این یک شرح دیگر دارد این کتب روایات اهل سنت، روایات ما در کتب اهل سنت آن را بعد از این بحث، کتاب علی ابن جعفر انصافاً کتابی است خیلی قابل اعتناء، خیلی نکات خاص دارد، جهات خاصی دارد که احتیاج به بحث و بعضی از نسخش هم انفراد دارد، یعنی کتاب مثلاً روایتی را مرحوم شیخ طوسی در تهذیب از علی ابن جعفر نقل می کند نسخش هم مختلف است، در تهذیب از علی ابن جعفر نقل می کند در هیچ یکی از نسخ علی ابن جعفر وجود ندارد منحصرأ در تهذیب شیخ طوسی آمده و آن در ولوع خوک که هفت بار شسته بشود، این اصلاً در هیچ روایتی هم نیامده، در هیچ روایتی نیامده الا منفرداً شیخ طوسی در کتاب تهذیب یک حدیثی را اول از علی ابن جعفر نقل می کند بعد می گوید و عنه عن اخیه، عطف به آن می کند در تهذیب، در کتاب بحار نسخه بحار صاحب وسائل، البته صاحب وسائل نوشته و روی علی ابن جعفر فی کتابه این را نوشته صاحب وسائل و نسخه صاحب وسائل همان نسخه بحار است لیکن عرض کردیم در این چاپ آل البیت یک مزیتی که دارد این حاشیه سومی را که صاحب وسائل چون صاحب وسائل یکبار نوشته یکبار مراجعه کرده، دفعه دوم هم مراجعه کرده، تعلیقاتی دارد این تعلیقات در اختیار این چاپ آل البیت بود در اختیار مرحوم آقای ربانی نبوده خیلی هم نافع است این تعلیقات در این جا تعلیق دارد که در کتاب علی ابن جعفر نیست در متن کتاب نوشته و رواه علی ابن جعفر فی کتابه، در تعلیقش ملتفت شده که نیست و درست هم همین است، غرض این حواس تان باشد مرحوم صاحب وسائل،

س: شیخ فرق گذاشته یا شیخ اشتباه کرده

س: اعتماد کرده به نص، نقل شیخ

ج: نه خود ایشان دیده، ببینید دوتا روایت است از علی، پشت سرهم است، اولش هست در کتاب علی ابن جعفر ظاهراً صاحب وسائل خیال کرده دومی هم هست در تهذیب بیاورید و عنه عن اخیه علی ابن جعفر عن الخنز قال سبعة مرات، يغسل سبع، این نیم سطر است منحصرأً در تهذیب شیخ آمده، عرض کردم صاحب وسائل اگر وسائل را بیاورند، چه در چاپ مرحوم ربانی چه چاپ جدید نوشته و رواه علی ابن جعفر فی کتابه این طور نوشته، لیکن ظاهراً مرادش حدیث اول بوده اشتباه کرده این دومی نیامده آن وقت در این حاشیه‌ای که ایشان دارد، در حاشیه‌ای خودش زده نوشته نه در کتاب علی ابن جعفر نیست، در آن روایتی که علی ابن جعفر نقل کرده نیست، عرض کردم در مجموعه نسخی که من حالا ایشان از تهذیب نقل می‌کند و از کتاب علی ابن جعفر ما عرض کردیم نسخ متعدد داریم، نسخه علی ابن اسباط است، نسخه فرض کنیم به این که در اختیار شیخ بوده، و صدوق بوده نسخه موسی ابن قاسم است نسخه عمرکی است، نسخه‌ای است که یکی از علی ابن حسن که از زیدیه است نقل کرده، نسخ متعددی از این هست این روایت فعلاً و شیخ طوسی هم در هیچ فقهی‌اش فتوا نداده، در هیچ کتاب،

س: فقط روایت را آورده

ج: در تهذیب آن هم در هیچ کتاب فقهی هم به این مطلب فتوی نداده، دقت کردید، بعدها مرحوم محقق در شرایع نوشته استحب، چون روایت را دیده از آن ور دیده که عمل اصحاب نیست، اصحاب هم بعد از شیخ فتوی ندادند، قبل از شیخ و بعد از شیخ هیچ کس نیاورده و منحصرأً شیخ آورده،

س: متفرد است

ج: متفرد است فتوی هم نداده به نظرم در مبسوطش نوشته خنزیر هم حکم کلب دارد مثلاً، در بعض جاها هم که اصلاً نیاورده، بعض جاها هم که خنزیر حکم سگ داده که سه بار شسته می‌شود یکبار هم خاک مالی است البته اهل سنت در سگ هفت بار نقل کردند، اهل سنت، ایشان در خنزیر ورداشته از علی ابن جعفر، حالا نسخ تهذیب هم می‌گویند مختلف است بعضی‌ها آنی که الآن چاپ شده و عنه عن اخیه، عنه دارد می‌گویند در بعضی از نسخ نوشته علی ابن جعفر، عنه ندارد، یعنی مستقیماً از کتاب علی ابن جعفر، با این که قبلش هم از علی ابن جعفر مستقیماً حالا به هر حال هرچه که بوده نسخه خطی تهذیب، آنچه که الآن هست این، علامه رحمه الله اولین کسی است که گفته یجب، چرا؟ واضح است چون ایشان قائل به حجیت خبر ثقه بوده، طریق شیخ هم به علی ابن جعفر صحیح است دیگر کار به عمل اصحاب و قرائن و نسخ و نسخه، دیگر این‌ها نبوده و الا محقق در شرایع دارد استحب، علامه اولین باری است که گفته یجب، بعد از علامه هم این فتوی مشهور می‌شود به خاطر همین روایت شیخ و تصحیح علامه دقت کردید، بعد هم ادعای اجماع کردند که اجماعی است که،

س: اجماع بعدی

ج: روشن شد؟

س: بلی

ج: بلی آقا،

س: در مسائل علی ابن جعفر هم بخش خنزیر هست،

ج: نه نیست آن مسائل،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۳/۰۳/۲۰۲۳ - ۱۴۰۲/۰۱/۰۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۳

جلسه: ۳۴

س: اگر ممکن است از تهذیب نقل کرده باشند جزو مکملات است

ج: نه ببینید وسائل را بیاورید در وسائل دارد،

س: الآن در تهذیب الاحکام که مال علی ابن جعفر است،

ج: خب بعد در وسائل دارد و رواه علی ابن جعفر فی کتابه،

س: عبارت چیز این جوری است و اخبرنی الشیخ ایده الله عن ابی القاسم جعفر ابن محمد عن محمد ابن یعقوب عن محمد ابن یحیی عن العمرکی ابن علی عن علی ابن جعفر عن اخیه موسی ابن جعفر علیهما السلام قال سئلت عن الرجل یصیب ثوبه خنز فلم یغسله فذكر و هو فی صلاته، کیف یصنع به قال ان کان دخل فی صلاته فلیمض و ان لم یکون دخل فی صلاته فلیمزح ما اصابه من ثوبه،

ج: تازه غسل هم ندارد ما اصابه، نزح یعنی آب پاشی، نه و سئلت عن الخنزیر یلغ، ولغ،

س: الا ان یکون فیه اثر فیغسله و سئلت عن خنزیر، شرب من اناء

ج: این سئلته این در کتاب تهذیب آمده، در تهذیب و سئلته، هیچ جای دیگری نیامده،

س: قال یغسل سبع مرات،

ج: یُغسل سبع مرات، آن وقت در وسائل اگر بیاوریم این را آورده، نوشته و رواه، بلی آقا

س: کتاب علی ابن جعفر هم هست دیگر آن جا

ج: به صدرش هست ذیل نیست صاحب وسائل نوشته و راه علی ابن جعفر فی کتابه، تصور کردند در کتاب علی ابن جعفر صدر و ذیل باهم است این چاپ آل البیت را ببینید حاشیه دارد خود صاحب وسائل، خود صاحب وسائل و شیخ هم فتوی نداده، در هیچ کتابش هم فتوی نداده، هیچ کس هم دیگر نقل نکرده، آن نقلی که اول از کلینی است نقل اول از کلینی است دیگر، از شیخ مفید از ابن قولویه از محمد ابن یعقوب، محمد ابن یعقوب از همان نسخه عمرکی نسخه خراسانی چون عرض کردم پیش این ها دو نسخه خیلی معروف بوده نسخه خراسانی که عمرکی ابن علی بوفکی نیشابوری نقل کرده، از روستایی بوفک یا پوفک، و موسی ابن قاسم بجلی کوفی، دوتا نسخه معروف در اختیار، این از نسخه خراسانی است،

س: در نسخه خودی، در مستدرکات علی ابن جعفر که آقایون کار کردند چاپ شده،

ج: ها!

س: از تهذیب آورده،

ج: از تهذیب آورده

س: در نسخه اش نبوده،

س: آنی که در خود مصدر علی ابن جعفر هست حدیث شماره ۶۱ است و سئلته عن رجل اصاب ثوبه

ج: همان اولی، سؤال اول دیگر،

س: ولوغ درش نیست،

ج: ولوغ درش نیست

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۲۳ - ۱۴۰۲/۰۱/۰۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۴

جلسه: ۳۴

س: حتی نزع هم هست،

ج: نزع هم خلاف قاعده، نزع یعنی آب بپاشد نمی خواهد بشورد، شستن نمی خواهد،

س: چیزهای که نیست در نسخه از تهذیب آورده

ج: دقت کردید، ایشان

س: اما در صدر و ذیل اشاره نکردند به این،

ج: خیلی خوب اگر اشاره می کردند که مطلب حل می شد دیگر

س: در حاشیه چیز آوردند

ج: چرا نسخه آل البیت چاپ آل البیت

س: و سائل آل البیت

ج: و سائل آل البیت را بیاور،

س: چاپ آل البیت

ج: و سائل را بیاور

س: همین وصف قصه نزع که قصه ولوغ کلب

ج: منه رحمه الله

س: نه آن منه رحمه الله چیز دیگر است، و

۴۹: ۹

فی هامش مخطوط ما نصه لم اجده فی الکافی و کذه لم یجده الشیخ بهاء الدین فی مشرق الشمسین و قال کانه اخذه من غیر الکافی من مؤلفات الکلینی، اشکالش در همان محمد ابن یعقوبش است

ج: ها! هست، می گوید در کافی چون این پشت سر آن نقل کرده و سئله می گوید در کافی نیست و مشرق الشمسین هم نه، خود ایشان هم بعد می گوید و رواه علی ابن جعفر،

س: خود کتاب علی ابن جعفر آن روایت را خواندی ادامه اش را ندارد،

س: خیر نداشت حاجی آقا

س: اما آن چیزی در وسائل هست و باسناده عن محمد ابن یعقوب عن فلان آن وقت این زیده را آورده و سئله عن خنزیر شرب فی اناء

ج: بلی ایشان برداشته گفته محمد ابن یعقوب حالا من اشتباه کردم خیال کردم کتاب علی، می خواهد بگوید در کافی نیست، گفته شد در بعض نسخ تهذیب اصلاً ابتداء به اسم علی ابن جعفر شده آن را از کلینی نقل کرده این از کتاب علی ابن جعفر احتمال دارد احتمال از کتاب، به هر حال اگر هم فرض کردیم نسخه ای از کتاب علی ابن جعفر در اختیار شیخ بوده که در آن نسخه این بوده، حالا حاشیه بوده در متن آمده، متن بوده در حاشیه رفته، به هر حال فعلاً در هیچ مصدري از مصادر علی ابن جعفر این نیست

س: ولی کلینی باز قبل از شیخ آورده این را

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۳/۰۳/۲۰۲۳ - ۱۴۰۲/۰۱/۰۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۵

جلسه: ۳۴

ج: این را نیاورده نه،

س: چرا همین را آورده

ج: ولوغ نه، نزح را آورده

س: در اصول نه در یک کتاب‌های دیگری،

س: کتابی بوده که الآن برای تشریح

ج: ایشان نقل می‌کند یعنی مرحوم صاحب وسائل استظهار کرده،

س: نه استظهار نیست حاجی آقا الآن خواندیم دیگر

س: شیخ نقل می‌کند منتهی در کافی می‌گوید نیست،

ج: می‌گوید چون دارد آخر و سئله می‌گوید در کافی نیست،

س: کافی نبوده جای دیگر بوده

ج: حالا جای دیگر کلینی، چون دیده یعنی عرض می‌کنم چون دیده و سئله، عرض کردم بعضی‌ها ادعا کردند نسخ تهذیب بعضی از نسخ این طور است و علی ابن جعفر قال سئلت اخی، یعنی ابتدا به اسم علی ابن جعفر کرده، این سندش با سند قبلی، صاحب وسائل سندش را با قبلی یکی گرفته از کافی گرفته، و لذا احتمال دارد جای دیگر کلینی نقل کرده، عرض کردم ما نسخ متعددی از کتاب علی ابن جعفر داریم در هیچ نسخه‌ای نیامده،

س: تازه این که این روایت در کافی هست واقعاً یا باز هم صدرش است؟

ج: همان صدرش هست قبول است که

س: صدر هست ذیل نیست

ج: ذیل نیست که، ولوغ نیست،

س: یعنی در کافی با یک خرده الفاظ مختلفی هست،

ج: هست دیگر قبول کردیم در کافی هست

س: ولوغ نیست

ج: ولوغ نیست،

س: خب علی ابن جعفر نیست،

س: اشکال در ذیل است

ج: و بعدش هم خود شیخ، حالا نگاه کنید خود شیخ در مبسوط، در خلاف، در نهاییه اصلاً به این مطلب فتوی نداده، در شرایع گفته یستحب که سبعة مرات يغسل، مرحوم علامه کرد یجب، چرا؟ چون سند را به کافی صحیح می‌دانست، و عرض کردیم کراراً و مراراً مرحوم علامه تا آن جایی که من در مختلف دیدم بقیه را نمی‌دانم، اصلاً از کافی مراجعه نکرده، هرچه هست به تهذیب و فقیه نگاه کرده اصلاً حدیث را از کافی نمی‌آورد، علامه اعتماد کرده به شیخ، شیخ هم از کافی آورده خیال کرده در کافی هست، سندش هم که صحیح است پس فتوی بهش داده، روشن شد چه می‌خواهم عرض کنم، یعنی این تفکری، اما این که این واقعاً

نسخه نبوده و اصلاً یک اشتباه، حالا چه بوده آن نسخه؟ در میان اهل سنت راجع به سگ هست خنزیر را هم سگ گرفتند، آن وقت در سگ هفت تاست در خنزیر هم شاید هفت تا در ما در سگ سه تاست و یکبار با خاک است، روشن شد این منشأ اشتباه از کجا پیش آمده؟

س: این روایت چیز را ما داریم که یکسان تسویه بین کلب و خنزیر را

ج: که چه؟

س: که کلب و خنزیر یکی اند،

ج: نه یکی اند، اما در ولوغ نداریم که،

س: در ولوغ هم به نظرم

ج: نداریم نه در ولوغ نداریم بلی شیخ در یا مبسوط یا خلاف می گوید انه کلب، الخنزیر کلب این طوری دارد، اما روایت نداریم نه، در ولوغش روایت نداریم، نمی دانم روشن شد مطلب پس هدف بنده الآن فعلاً این است که انصافاً این کتاب علی ابن جعفر احتیاج به کار دارد خلاصه بحث حالا من فقط لا اقل این را می گویم که این مشکل دارد یعنی این میراث مدینه ما الآن تقریباً میراث خوب مدینه ما همین کتاب علی ابن جعفر است که خیلی هم حدیث دارد، حدود هشتصد و خرده ای این آقا استخراج کرده، این نسخ را اگر بشود و حتی من معتقدم مثل یک صفحه آچار هر مثلاً یک ستون بگذارند نسخه موسی ابن قاسم یک ستون نسخه عمرکی، آن وقت مقارنه ای بین ها بکنند، آن هایی که در این نسخه است، یک ستون علی ابن اسباط، یک ستون س: در تحقیق جدید این کار نشده؟

ج: نشده نه، اصلاً نشده جدید و قدیم، یک نسخه مال کتاب علی ابن جعفر که پیش کلینی بوده یا پیش مرحم صاحب وسائل بوده یک نسخه قرب الاسناد، قرب الاسناد هم دو قسمت است مبوب است و غیر مبوب، یک نسخه هم آن مقداری که در کتب زیدیه و سنی ها و این ها آمده از علی ابن، و اسماعیلی ها آمده این ها اگر جدا بشود مقارنه بشود کاملاً آدم اختلاف نسخ را می تواند پیدا بکند خیلی واضح، و الا هی بنویسی در ذیلش لم یرد فی الکافی، لم یرد فی، این خیلی روشن نمی کند یک چاپی بشود به این صورت، به صورت جدول بندی و درست طبعاً مثلاً اگر قرب الاسناد هست مقابلش کافی نیست کافی هست مقابلش قرب الاسناد نیست یعنی کاملاً فراغ ها و نقل نکردن ها کاملاً روشن می شود، کاملاً واضح می شود کجاها شیخ صدوق نقل کرده و صدوق هم طریقه همین دوستاست عمرکی و موسی ابن قاسم کلینی هم این دو تاست لیکن ما عرض کردیم نسخ دیگر هم از این کتاب هست، من هدفم این بود که نمی خواهم بگویم من این کار را کردم، ما این نیاز را داریم این احتیاج را داریم خود کتاب عبدالله ابن میمون قداح هم می خواهد این کار را به هر حال، اما فکر می کنم اختلاف نسخ زیادی نداشته باشد، چون معظمش طریق جعفر ابن محمد ابن اشعری است که آن نسخه واحدی است مقابله اش خیلی مشکل است، مگر این که روایتی در آن جا باشد و در کتب فتوای اصحاب مثل نهاییه یا مثلاً فقه الرضا اشاره ای به آن باشد اما متنش فرق بکند این راه دارد چون از آن دو نسخه نداریم و کتاب کتاب واحدی است از این راه که مثلاً سؤال آمده معلوم است فقهاء هم از همان جا گرفتند، لیکن این نسخه خلل داشته این فتوی بتواند آن نسخه را تصحیح بکند این کار را هم می شود کرد، لا اقل ما فعلاً تنبیه بدهیم به این مطلب که میراث مدینه ما البته بعد هردو میراث ما وارد بغداد شدند، وارد قم شدند هم میراث قداح، هم میراث علی ابن جعفر و بعد سرنوشت که کلاً میراث ما

پیدا کرد، پیدا کردند یعنی رسید به زمان محقق و علامه و بعد آقایون بعدی و بحار و مجلسی و شیخ حرّ عاملی و تا زمان ما این کارهایی که شده دقت می‌فرماید این بحث ابتدایش و سیری که بعد پیدا می‌کند، جزو میراث‌های که ما الآن داریم که الآن بهش اشاره شد اساسش همان میراث کوفه میراث بصره میراث بصره هم میراث بدی نیست انصافاً به خاطر این که شیعه در بصره کم بوده و افرادی که مراجعه کردند به ائمه علیهم السلام زیاد نبودند، میراث بصره اختلافش خیلی زیاد نیست از این جهت از میراث کوفه بهتر است، چون راویش زیاد نیست نه این که اختلاف زیاد نیست میراث بصره ما راویش کمتر است مثلاً در مسأله عدد نوافل روایات ما مختلف است تنها ما یک روایت از میراث داریم پنجاه رکعت است، و الا در آن جا پنجاه داریم چهل هشت داریم چهل و شش داریم در میراث کوفه اختلاف هست اما در میراث بصره چون نقل کمتر است و نقل‌های که در میراث بصره شده یکی عبدالله ابن، عبدالرحمن ابن ابی عبدالله بصری است که میراث بسیار خوبی دارد، مسمع بد نیست در میراث بصره ما یک میراث خط غلو داریم که انحرافی است او هم نفوذ کرده در روایات ما لیکن خب بزرگان جلوش را گرفتند سعی کردند اما به هر حال هست الآن یکش همان عبدالله ابن عبدالرحمن اصم بصری است که خب نجاشی خیلی تند شده، کذاب و کذا و کتابی هم در مزار دارد که متأسفانه مقدار معتنا بهش هم در کتاب ابن قولویه آمده این از همان کتاب است، و آثار وضع برایش واضح است آثار وضع بر روایت ایشان کاملاً واضح است، لیکن یک نکته است به نظرم شاید ابن غضائری توجه نکرده، آثار وضع بر کلش واضح نیست اجمالاً یک مطلبی بوده پروراندش بزرگش کرده، مثلاً بوده که سیدالشهداء از اسب افتاده، حالا این را گندش کرده، مثلاً کرده شش سطر، چه جوری و مثلاً گردن اسب را گرفته، آنی که من در روایات اصم بصری دیدم اصل مطلبش بد نیست اما از بس شاخ و برگ بهش داده این‌هایش زیادی است انصافاً این‌هایش زیادی است، لذا هم بعض احادیث عجیب و غریبی در همین مزار دارد که مرحوم به اصطلاح ابن قولویه در باب نوادر آورده آخر کتاب، من چون تقریباً کتاب را حالا چند جور مراجعه کردم، س: چون به خاطر ضعفش در نوادر آورده

ج: ها! در قبلش هم دارد منحصر به آن جا نیست، قبلش هم دارد اما آنی که من فهمیدم اصلش ضعیف نیست آن پردازشش مثلی که منبرها روی منبر مثلاً جریان را

س: پرورش داده

ج: پرورش داده این یک مقداری به روایت نمی‌خورد انصافاً کتاب آثار جعل برش واضح است نوشتار ایشان یکی هم آن آقای به اصطلاح ابن شمعون محمد ابن حسن ابن شمعون که این صحیفه الرضا را طب الرضا را آن نقل می‌کند این طب الرضا کلاً ایشان نقل می‌کند و از میراث اهل بصره ماست راه دیگری هم به آن نداریم و میراث اهل بصره یعنی غلو من عرض کردم ایشان جزو خط غلو حساب شده این‌ها چون افراد ساده لوحی بودند اگر مطلبی را می‌گفتند تصدیق می‌کردند، و چون تصدیق می‌کردند گاهی اسم واسطه را نمی‌آورد، مثلاً در همین طب الرضا نوشته که مأمون دستور داد این را با آب طلا نوشتند و در خزائن ملوک ماند، احتمالاً ابن شمعون از یک آقای شنیده این مطلب را خودش که در بصره بوده، خراسان که نبوده مرو نبوده اسم آن آقا را هم نبرده خودش ور داشته نوشته خب معلوم است که ایشان درک نکرده این مطلب را من فکر می‌کنم مال سادگی خط غلو بوده ورداشته این حرف‌های عجیب و غریب را و این رساله‌ای است به نام مأمونیه مال بختیشو، احتمالاً مال آن است اصلاً این طب هم نیست اصطلاحاً چون طب قدیم پنج باب است یک بابش حفظ الصحه است که امروزه اصلاً از طب خارجش کردند به نام

بهداشت، سازمان پزشکی، آموزش، درمان آموزش و بهداشت، بهداشت را در طب قدیم حفظ الصحه می گفتند چون در طب قدیم یا اعاده الصحه بود که درمان بود اصطلاحاً که ما الآن درمان می گوئیم یا حفظ الصحه بود که بهداشت بود اصلاً کل این رساله مال بهداشت حالا معروف شده به طب الرضا، لیکن این مال بهداشت چطور مثلاً مسواک بز، چطور بخواب، چطور در فصول مختلف حجامت، از این حرف ها این برای بهداشت است و در طب قدیم بعدها، این مال قرن های اولیه است بعدها این بخش درمانش را، بخش بهداشتش را شکل و شمایل بهتری دادند، به این نحو که مثلاً یک جوان بیست ساله چه مقدار غذا باید بخورد؟ چه مقدار ورزش، ریاضه به قول خودشان؟ ورزش انجام بدهد؟ چه مقدار بخوابد؟ چه جور بخوابد؟ به دست چپ بخوابد؟ یک مرد پنجاه ساله این دوتا را معیار قرار می دهند دستور روی این حرف ها غذایی که می خورد غذا را امروز روی موادش حساب می کنند، آن جا روی اسماء حساب می کند نه روی مواد، مثلاً می گویند از ویتامین آ این مقدار مصرف بکنید، ویتامین سه، کلسیم این قدر، امروزه این طور می گویند، اما در آن زمان چون این اصطلاحات نبود می بردند روی دوائر، دایره شحوم، دایره لحوم، دایره حبوب یعنی مرادشان مثل گندم و ذرت و این ها، دایره لبوب، لبوب مرادشان مغزیجات، مغز پسته و مغز بادام و این ها دایره لبوب، دایره لحوم گوشت ها این ها را دایره دایره می کردند که مثلاً از لحوم این لحم خوب است از لبوب این لب این یعنی مغز خوب است این اصطلاحی که در طب قدیم دارند در بخش بهداشت این جوری است، یعنی توصیه غذا توصیه خواب، توصیه مسواک، نحوه مسواک خصوصیات، این حرف ها را طب الرضا مال این است لیکن چون این فرد ساده ای است خیال کرده مثلاً این کلمات مال حضرت رضا است نه مال حضرت رضا نیست این ها خلط کردند در مطلب، علی ای حال کیف ماکان، لیکن مع ذلک کله آثاری هم از این در روایات سابق ما هست که حالا من نمی خواهم غرض میراث اهل بصره ما یک میراث غلو دارد که مشخص است، و متأسفانه وارد شده در کتاب کامل الزیارات هم وارد شده، قسمت مزارش، این کتاب محمد ابن حسن ابن شمعون و این ها هم وارد شدند لیکن خیلی آن مرکزیت را در شیعه پیدا نکرد، دقت می کنید اصولاً چون مثل مرحوم نجاشی، نسبت به خط غلو حالا معتدل است، مثل ابن غضائری نیست، مثل شیخ هم نیست شیخ اصلاً خیلی برخورد ندارد با خط غلو، ابن غضائری خیلی تند است، نجاشی متوسط است مع ذلک ضد خط غلو است، با همین خط غلو سیاسی هم ایشان مخالف است یعنی حالتی که ایشان دارد با این خط غلو، در میان میراث اهل بصره ما یک مقدار این جوری داریم میراث های این جوری داریم و میراث اهل بصره ما معظمش مثلاً در خود کافی هم آمده توسط معلی ابن محمد، توسط معلی و ابن حسین ابن محمد عن معلی، این بیشتر می خورد به میراث، میراث بصره یک مقدارش همان اوائل به کوفه منتقل می شود و بیشتر رابطش هم ابان ابن عثمان است ایشان اهل کوفه است لیکن تجارتش در بصره بوده یعنی این ها میراث هایی است که تاریخش به عنوان، چون الآن جغرافیا و تاریخ حدیث را می گویم این ها نحوه انتقالش روشن است توسط ابان ابن عثمان منتقل شده به کوفه و بعد هم ممکن است به بغداد توسط ابن ابی عمیر دقت می کنید، یک مقدار میراثش یعنی چون در بصره خیلی اهل چیز نبوده انصافاً میراث خوب هم دارد یکی از میراث های بسیار بسیار خوب به اصطلاح بصره فضیل ابن یسار است البته نجاشی ظاهراً فضیل را کوفی حساب کرده، اما ایشان بصری است یکی از میراث های بسیار خوبش عبدالله ابن ابی عبدالرحمن، ببخشید عبدالرحمن ابن ابی عبدالله، ابو عبدالله پدرش در بین اهل سنت عنوان دارد به همین عنوان ابو عبدالله البصری، اصلاً عنوانش این است، در کتب اهل سنت اگر تهذیب الکمال را نگاه کنید بیاورید ابو عبدالله البصری پسرش از بزرگان ماست، عبدالرحمن ابن ابی عبدالله، ایشان هم روایت دارد و این ها روایت های خوبی

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۲۳ - ۱۴۰۲/۰۱/۰۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۹

جلسه: ۳۴

دارند فضیل بسیار روایت خوبی دارد فضیل ابن یسار بسیار روایتش خوب است عبدالرحمن ابن ابی عبدالله خوب است، و این‌ها یک مقدار زیادش توسط ابان ابن عثمان، حلقه ربط ما ابان ابن عثمان است حلقه ربطی ما به میراث بصره در زمان کلینی، توسط معلی ابن محمد بصری است حسین، بلی

س: فضیل بصری دارد فقط

ج: بصری یا کوفی زده؟

س: نجاشی بصری زده،

ج: به نظرم نجاشی کوفی نوشته،

س: بصری صمیم ثقه،

ج: بلی خیلی فوق ثقه است فضیل فوق ثقه است و اگر شما می‌خواهید الآن ابان ابن عثمان را بیاورید یک لیستی از مروی عنه بیاورید من تصریح می‌کنم این‌ها مثلاً کوفی هستند این‌ها بصری هستند، یک مقداری از میراث‌های اهل بصره ما و این‌ها میراث‌های خوبی هم هستند، الآن مشکل خاصی الآن در ذهن من نمی‌آید میراث کلینی به خاطر معلی ابن محمد چون تضعیف شده البته این جزو آن موارد نادری است که آقای خویی به خاطر کامل الزیارات برگشتند چون ایشان به خاطر کامل الزیارات توثیقش می‌کردند بعد برگشتند از آن توثیق برگشتند، چون خیلی کم دارد آقای خویی مواردی که این برگشت از کامل الزیارات مؤثر باشد این معلی ابن محمد، معلی ابن محمد رابط بین کلینی و بین میراث بصره است، که البته ایشان هم اتهام غلو دارد هم، گفته شده ضعیف فلان، علی ای حال ایشان یک کم مشکل دارد، معلی ابن محمد بصری،

س: آوردم این چیز را

ج: ابان ابن عثمان

س: ابان ابن عثمان، ابان ابن عثمان از هزار و چهار صد و شصت و یک روایتی که در کافی و تهذیب و فقیه دارد،

ج: خیلی دارد،

س: دویست و چهل و دوتایش را از عبدالرحمن ابن ابی عبدالله بصری

ج: ببین،

س: نزدیکی

ج: یک ربعش تقریباً اصلاً اگر لیستش را بخوانی مروی عنه من تند تند سریعاً اگر در ذهنم،

س: صد و بیست و شش تا از زراره است

ج: این کوفی است

س: بعد

۲۶: ۴۸

یحیی ابوبصیر الاسدی

ج: این هم کوفه،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۳/۰۳/۱۴۰۳ - ۰۳/۰۱/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۰

جلسه: ۳۴

س: بعد، هشتاد و نه تا فضل ابن عبدالله،

ج: فضل ابن،

س: فضل ابن عبدالملک،

ج: این هم کوفی است، بغبان

س: بغبان

ج: ابوالعباس

س: شصت تا اسماعیل ابن فضل هاشمی،

ج: این اسماعیل فضل هاشمی از مدینه است دیگر الآن نمی دانم از بصره است یا از کوفه، شاید کوفه آمده، این از همان هاشمی

یا نوفلی که گفتم اسماعیل ابن فضل،

س: پنجا و شش تا از محمد ابن مسلم

ج: کوفه،

س: بعد پنجا و سه تا مباشرتاً از امام صادق است بعد چهل تا از عبدالغفار ابن غاسق ابومریم الانصاری

ج: این انصاری است لیکن ظاهراً اهل کوفه است، ما المریم الانصاری عبدالغفار ابن، قاسم ابن، یک اسم قشنگی بعد دارد،

بعدش عبد

س: غفار ابن القاسم ابوالمریم الانصاری

ج: نه یک چیز دیگر هم بعدش دارد که آن درست خوانده نمی شود، اشتباه خواندم عبدالغفار ابن قاسم ابن بیاورید، این را

اشتباه می خوانند اسم را

س: ابن قیس ابن قهد،

ج: قهد، فهد نیست، قهد است

س: بر وزن فهد و مثل فهد

ج: مثل فهد است اما قهد است، قاف و های هوز و دال، اسم عجیب و غریب، گفتم اسم عجیب و غریب بخوانید ابومریم

انصاری لیکن ایشان کوفی است با این که انصاری ها عادتاً مدنی هستند نوشتند اهل کوفه است، عادتاً باید مثلاً مدنی باشد دیگر

س: بقیه کم است دیگر مثلاً سی و نه تا محمد ابن علی ابی شافع،

ج: ایشان هم کوفی است

س: سی و شش تا اسماعیل ابن عبدالرحمن جعفی،

ج: اسماعیل ابن عبدالرحمن کوفه است،

س: سی و شش تا فضیل ابن یسار

ج: بصره،

س: سی و دوتا هم رجل

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۳/۰۳/۲۰۲۳ - ۰۳/۰۱/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۱

جلسه: ۳۴

ج: خب این مال بهشت است دیگر، مال آسمان است

س: بقیه خیلی کم می شود، عبدالله ابن ابی یعفور بیست و شش تا می شود

ج: این هم کوفه است

س: غرض این که یکی از، روشن شد این حدیث بصره، حدیث بصره اجمالاً هم در کوفه، می آید اجمالاً بعدها هم می آید در به اصطلاح بغداد و در قم هم می آید غیر از این راهی که الآن عرض کردم در قم هم مرحوم کلینی خودش راه دارد به حدیث بصره حالا می خواهید معلی ابن محمد را در کافی بیاورید دیگر حالا آرودید، این معلی ابن محمد را اصلاً بیاورید،

س: این معلی ها هیچ کدام تأیید ندارد

ج: معلی ابن خنیس داریم، معلی ابن معلی ابوعثمان داریم آن ثقة است چرا؟ بعد دیگر

س:

۱۴: ۲۹

ج: معلی ابن محمد البصری، معلی ابن محمد

س: در کجا؟ کافی؟

ج: کافی کلاً در کافی،

س: سندهایش را می خواهید

ج: فقط همین،

س: سندهایش

ج: اسمش چند مورد آمده، آن وقت راویش هم حسین ابن محمد اشعری است که اجلائی قم است از اشاعره قم است استاد کلینی، ایشان از، توسط ایشان معلی ابن محمد بعدی هایش مروی عنه را بیاورید،

س: بعد این جریان غلات فرمودید در کامل الزیارات هم نفوذ کرده،

ج: بلی بلی، در کافی هم آمده

س: خب این آقای معلی ابن محمد البصری، مروی عنه اش را می خواهید؟

ج: چندتا روایت دارد کلاً

س: هفتصد و چهل و شش تا روایت دارد در کافی، تهذیب و فقیه که این از هفت صد و چهل و شش تا پانصد و پنج تایش را

از حسن ابن علی ابن وشاء

ج: این کوفی است، و شاء کوفی است، ایشان کوفی است

س: بعد از پانصد و پنج می شود چهل، نفر بعدی احمد ابن محمد ابن عبدالله شیخ المعلی ابن محمد،

ج: احمد ابن محمد ابن عبدالله

س: بلی

ج: الآن نمی شناسمش

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۲۳ - ۱۴۰۲/۰۱/۰۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۲

جلسه: ۳۴

س: بعدش چیزی ندارد فقط همین شیخ معلی ابن محمد شد

س: مشخص است

ج: دیگر

س: محمد ابن جمهور عمی است

ج: این بصره است، این محمد ابن حسن جمهور این هم از خط غلو است، یکی محمد ابن حسن ابن شمعون این ها اشخاص معین از خطی، حدیثش را می بینی که کافی هم رسیده رابطش هم این است یعنی به اصطلاح این ها آمد بعدها این احادیث کافی در شیعه پخش شد، سر انتشار را دارم عرض می کنم آن سلسله تاریخش را دارم عرض می کنم،

س: این آقا یعنی این آقای

ج: معلی

س: از محمد ابن جمهور فقط در کافی عرض شود فعلی همه اش در کافی است

ج: واضح است همه اش در کافی است

س: این سی و نه تا در کافی

ج: دارد

س: دارد

ج: این از خط غلو بصره هم هست بلی

س: بعدی هم می شود بیست تا علی ابن اسباط

ج: علی ابن اسباط کوفی است دیگر ندارد

س: دیگر بعدی ها خرد می شود مثل محمد ابن ارومه هست دوازده

ج: محمد ابن ارومه قمی است خودش، اما غلو است

س: وقتی می فرماید خط غلو

ج: اما غلو است خط غلو است محمد ابن

س: به اصطلاح قدماء

ج: به اصطلاح قدماء، محمد ابن ارومه را نوشتند اصلاً قمی، یک کسی مثل این که ترورش بکند دیدند تا صبح مشغول نماز

است و لش کردند، این از خط، خط غلو قم است خود معلی ابن محمد نجاشی را بیاورید یک قبیل

۴: ۳۲

آخر عمر یا رمی بالغلو یک چیزی دارد،

س: این محمد ابن چیز

ج: معلی ابن محمد بصری

س: ترجمه اش را می خواهید

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۳/۰۳/۲۰۲۳ - ۱۴۰۲/۰۱/۰۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۳

جلسه: ۳۴

ج: بلی از نجاشی بیاورید

س: ابوالحسن مضطرب الحدیث و المذهب و کتبه غریبه بعد

ج: مذهب هم به خاطر همین روایت از خط غلو، یعنی اشکال مذهبش سر خط غلو،

س: کتابها را می برد ولی چیز است دیگر

ج: همین مضطرب الحدیث و المذهب مرادش این بود، خب تا این جا هم روشن شد انصافاً حدیث بصره ما نسبتاً عددش کم است مقدار زیادش هم که قابل اعتناء بوده مقدارش انصافاً قابل اعتناست که الآن اشخاصش را اسم بردم افراد جلیل القدری هستند، همین عبدالرحمن ابن ابی عبدالله خیلی جلیل القدر است مرد بزرگواری است و تعجب است که پدرش هم به اسم ابوعبدالله بصری معروف است این هم تعجب کردم من، اصلاً اسم پدر این است می خواهی تهذیب الکمال را بیاور، ابوعبدالله البصری تهذیب الکمال مزی که از شاید از جامع ترین کتب اهل سنت در رجال است،

س: از اجله اهل سنت است پیش تر هم

ج: اجلاء اهل شیعه است البته اجلاء نیست توثیقش کردند خیلی، اما عنوانش به عنوان ابوعبدالله بصری است

س: ابوعبدالله بصری،

ج: البته در تهذیب الکمال دو سه تا ابوعبدالله به نظرم دارد بصری، این ابوعبدالله بصری معروف و هنا رجل آخر یقال ابوعبدالله، نه ابوعبدالله بصری معروف بلی آقا؟

س: این تهذیب الکمال را بخوانیم

ج: بلی می خواهید تهذیب الکمال

س: یعنی پیدا بشود بلی، سلب توفیق

ج: جلد ده و یازده باید باشد دیگر در بحث کنایش

س: تهذیب الکمال مال قرن هفتم است مزی

ج: مزی به نظرم هشتم است هفتصد و خرده ای باشد یا ششصد و خرده ای اما انصافاً کتاب خوبی است، انصافاً بینی و بین الله زحمت کشیده کتاب خوبی است نکات لطیف خوب دارد،

س: اگر عمل کنید به فتوای آن طلبه ای که معالم را مباحث می کردند، باد زد بهم پیدا نکردند گفتند باشد

ج: روز دیگر انشاء الله می خوانم

س: هفتصد و چهل و دو

ج: گفتم هفتصد است؟ هفتصد و چهل و دو بیاورید

س: یکی که بهش مدخل زده،

۲۱: ۳۴

ابوعبدالرحمن یقال ابوعبدالله البصری که نباید این باشد، قاعدتاً ابوعبدالرحمن اسم شهرش بوده یکی دیگر است،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۲۳ - ۱۴۰۲/۰۱/۰۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۴

جلسه: ۳۴

ج: ابوعبدالله البصری به همین عنوان دارد، بعض وقت‌های که یکی از کتب سته است نقل می‌کند و می‌گوید و هنا و لنا رجل آخر یقال له اضافه می‌کند، یعنی از صحاح ست خارج می‌شود و الا عادتاً مال صحاح ست است گاهی برای تمیز اشتراک از صحاح ست خارج می‌شود، در ذهنم هست در صحاح هم هست این شخص الآن در ذهنم این طور است، اگر آن‌جا مشکل است؟ می‌خواهی تهذیب التهذیب بزن آن می‌آورد ابوعبدالله بصری را اگر تهذیب الکمال، آن تهذیب التهذیب است، تقریب التهذیب است یکی دوتا نیستند کتاب‌های نوشتند،

س: از این روات بصری هستند که دارای اصل باشد

ج: الآن در ذهنم نیست، مگر فضیل، فضیل ابن یسار احتمال دارد چون فضیل خیلی ثقه و جلیل القدر است به نظرم اگر گفته بصری نزل الکوفه، نوشته؟ یک چیزی کوفه هم داشت راجع به فضیل در ذهنم این طور بود، حالا ابوعبدالله بصری چه عجب نیامد در تهذیب،

س: چون

۴۷: ۳۵

ج: به همین عنوان ابوعبدالله بصری،

س: من تهذیب التهذیب را آوردم، آخر این آدم مشهور باشد نباید به لقب بیاورد باید به اسم بیاورد

ج: می‌گویم به این عنوان مشهور شده، حالا در تهذیب التهذیب نگاه کنید، ابوعبدالله بصری چند نفر نوشته؟

س: خیلی است،

ج: نه نباید خیلی باشد،

س: محمد ابن حمران، محمد ابن زیاد، محمد ابن سعد، محمد ابن عباد، محمد ابن عبدالله، محمد ابن عبدالله ابن عثمان، محمد

ابن عرض شود این در لشکری که ابوعبدالله بصری است

ج: رمز نزده

س: مبارک ابن حسان،

س: تهذیب الکمال به ترتیب، اسم ترتیب خودش چه جوری است؟

ج: تهذیب الکمال به ترتیب این کنی است، در باب کنی، بین آن جلد یازده یا دهش، یازده جلدی است یازده را بیاورید

ابوعبدالله،

س: این‌که مثل ابان ابن عبدالله ابوعبدالله بصری که اصلاً از رجال شیعه است،

ج: نه اصلاً ایشان به عنوان ابوعبدالله بصری معروف است

س: راجع به فضیل امام صادق فرموده منّا اهل‌البیت،

ج: شاید الآن در ذهنم نیست، می‌آید ابوعبدالله

س: این جلدش یحیی است، جلد دهش یحیی

ج: نه این‌جا این باید ببینید کنی،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۳/۰۳/۱۴۰۳ - ۰۳/۰۱/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۵

جلسه: ۳۴

-
- س: یازده باشد کنی ابو عبدالله البصری
- ج: عبارت نجاشی را بیاورید به نظرم یکی شان نوشته نزل الکوفه
- س: ابو عبدالله المیمون البصری داریم چهار صد و بیست و پنج،
- ج: در خود متن کتاب نگاه کنید معروف است یکی معروف است شاید همین میمون باشد در متن کتاب نگاه کنید،
- س: بلی ابو عبدالله المیمون البصری مولای عبدالرحمن ابن سموره مشهور باسمه و کنیه
- ج: مشهور بکنیه
- س: روی عن زید ابن ارقم، ت و ق، رمز چه است ت و ق؟
- ج: ت یعنی ترمزی، ق ابن ماجه قزوینی،
- س: و غیره
- ج: نه ببینید رمز زده اول، همان اسمی که آورده جلوش رمز زده،
- س: قبلش ت، س، ق
- ج: ت، س مسلم و ق هم که یا نسائی، مسلم، نسائی،
- س: بلی
- ج: و چیز هم
- س: ق هم ابن ماجه قزوینی
- ج: ابن ماجه دیگر حالا بعد نوشته یعنی جزء صحاح ست است بعد که اسم تمام می شود بخوانید بعد از
- س: روی عن زید ابن ارقم
- ج: بعد اسمها را می گوید آن وقت
- س: و غیره روی عنه خالد الحزاق و غیره
- ج: و غیره
- س: روی له ترمزی و غیره، روی له ترمزی و النسائی و ابن ماجه و قد تقدم فی الاسماء
- ج: میمون،
- س: میمون
- ج: خب
- س: آن میمون آخر شاید باشد
- ج: بلی حالا
- س: همین مقدار نوشته
- ج: بعدش بعدش اسم بعدی
- س: بعدش ابو عبدالله تمیمی

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

پنجشنبه: ۲۳/۰۳/۲۰۲۳ - ۱۴۰۲/۰۱/۰۳

جلسه: ۳۴

صفحه ۱۶

ج: همین بصری همین است میمون، مشهور باسمه و کنیته این پسر این است اگر می خواهید بیاورید در میمون بیاورید

س: میمون بصری

ج: این مشهور بکنیته این است

س: بلی این موسی، میمون شاید در همین باشد میمون البصری، میمون ابوالسهل

ج: دقت کردی، نه این جا ببینید اسم پدرش را چه نوشته؟ همان را نگاه کنید

س: مدخلش تجميع شصت و چهل می شود حاجی آقا

ج: بلی دیدم چرا؟ اسم پدرش شصت و سه چهل، میمون ابو عبدالله البصری الکندی فیقال القرشی مولا عبدالرحمن ابن سموره

روی عن فلان

ج: این تهذیب التهذیب می خوانی یا خود تهذیب

س: خود تهذیب

ج: شماره چند است،

س: شصت و سه، چهل حاجی آقا

ج: شصت و سه، چهل، در متن کتاب بیاورید شصت و سه چهل معلوم می شود اسم پدرش را نمی شناختند احتمالاً مولا به معنای که، مولا شاید به معنای عبدش بوده، برده اش بوده چون در آن زمان نمی دانم شنیدید یا نه؟ قاعده شان این بود که اگر کسی برده بود نام پدرشان را نمی نوشتند مثلاً ابورافع پسر که نه؟ مثلاً عمار پسر یاسر، یاسر پسر که؟ نمی نوشتند، این را شنیده بودید جزء قواعدشان بود، وقتی اسم طرف برده می شد اسم پدرش نمی آمد این عبد بود، علامت بردگی بود، مثلاً ابورافع نمی تواند اسم که؟ پدرش را نمی نوشتند مثلاً همین فرض کنید عمار پسر یاسر، یاسر پسر که؟ نمی نوشتند این را من در ذهنم بود بعد در یکی از متون قدیم مراجعه می کردم آن جا تصریح می کند مثلاً سلمی زن ابورافع نمی نویسند بنت که؟ علامت این که ابن یا بنت نمی نوشتند علامت این که این برده بوده،

س: یعنی آن نرم افزار به این چاپ، این شصت و سه، چهل محمد ابن یزید آدمی است،

س: ابوجهل و بزرگان را اسم هایشان را می گویند ابوذر و امثال این ها

ج: بلی گاهی اوقات هم به اصطلاح این طور می نوشتند مثلاً میمون ابو، ببخشید، میمون ابن ابی میمون، این طوری هم می نوشتند

میمون ابن ابی میمون، مثلاً حسن ابن ابی الحسن البصری این هم اشاره به بردگی بود، یعنی اسم پدرش را نمی آوردند

س: این در بین عرب یا در بین رجالیه بود

ج: نه تاریخ در بین عرب متعارف

س: چون

ج: چون این ها غالباً از آفریقا می آمدند اصل و نسبی نداشتند،

س: خب ابوذر را من ندیدم

ج: ابوذر چرا چیز است، جندب ابن عباد است چه است؟ نه آن که برده نبوده مسلم آزاد است ابوذر برده نبود نه،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۳/۰۳/۱۴۰۳ - ۰۳/۰۱/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۷

جلسه: ۳۴

س: نه می گویم

ج: میمون البصری باید به عنوان میمون البصری آورده،

س: بلی این میمون ابن جابان البصری کنیته ابوالحکم آن که

ج: نه هیچی، میمون ابن سیاه البصری سیاه داریم

س: سه، چهار پنج تا روایت است

س: پنج تا جلوتر

س: بلی

س: سلمان را هم با همین قاعده است که اسم پدر

ج: اسم پدرش را نمی برد

س: میمون ابو عبدالله بصری

س: بلی

س: قبلش که میمون ابن اسبق است میمون ابن ابان،

ج: نه قبلش، میمون ابن،

س: خیلی بعدتر است حاجی آقا شش تا بعدتر

س: بعدتر

س: متأخر

س: متأخر، بعدش بلی

ج: میمون ابو عبدالله البصری ببینید اسم پدرش را نمی نوشتند

س: میمون ابن موسی البصری

س: بلی ایشان است ظاهراً

س: میمون ابو عبدالله البصری الکندی و يقال القرشی مولا عبدالله ابن سموره، این حالا ابو عبدالله

ج: رمز زده برایش که است؟ همان سه تا دیگر ت و ق و س

س: بلی ت، س، ق بلی

ج: ترمزی را عرض کردم در صحاح ست روایت دارد ابو عبدالله بخوانید

س: روی عن البراء ابن عاصم

ج: خیلی آخر، حالا روی و مروی عنه اش را بگذارید، آن وقت دقت بکنید جاهای که در غیر کتب اربعه است دیگر رمز نمی

گذارد یعنی مجموعه روایاتش را می آورد آن جایی که روایتش در صحاح ست است رمز می گذارد ق فلان اگر رمز نگذاشت یعنی

روایت دیگر هم دارد، اما در صحاح فقط این هاست این اشاره می کند این کار تهذیب الکمال است

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۲۳ - ۱۴۰۲/۰۱/۰۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۸

جلسه: ۳۴

س: قال علی ابن المدینی سئلت یحیی ابن سعید عن میمون ابی عبدالله الذی روی عنه عوف و حمض وجهه یعنی چهره اش را درهم کشید فحمض وجهه؟

ج: بلی بلی،

س: یک نوع ترش کردن

س: آری

ج: احمضها

س: و قال زعم الشعبه انه کان

س: نه حمض با ضاد است

ج: حمض ترش،

س: ترش کردن

س: و قال زعم الشعبه انه کان فسلاً

ج: فسلاً

س: فسلاً چه است؟

ج: یعنی مثل پشکل تقریباً

س: و قال علی فی موضع آخر

ج: خود شعبه یک کم بد زبان هست این تصادفاً اولین رجالی است این هم بصری است خودش،

س: کان یحیی لایحدث عنه، و قال ابوالبکر الاکرم عن احمد ابن حنبل احادیثه مناکر، و قال اسحاق ابن منصور عن یحیی ابن

معین لاشیت و قال ابوداود تکلم فيه

ج: تُکَلِّم فيه اگر بعدش اسم نبرده تُکَلِّم

س: و ذکره ابن حبان فی کتاب الثقات و قال کان یحیی القطان سئ الرأي فيه

ج: که یحیی ابن سعید قطان

س: روی له الترمزی و النسائی و ابن معجم، روی له

ج: دیگر ندارد چیزی، این به اسم ابوعبدالله این پسر آن است مشهور باسمه و کنیت این عبدالرحمنی که از ماست پسر ایشان

است عبدالرحمن ابن ابی عبدالله البصری

س: پس زیاد چیز نبوده کان

ج: خب آقای

۵۲: ۴۴

برگردیم به، پس حدیث بصره انصافاً اجمالاً بد نیست دوتا خط اساسی ما در حدیث بصره داریم، خط غلو که اینها مشخص هم هستند دیگر، اصم بصری است ابن جمهور است و جناب مستطاب به اصطلاح جناب ابن شمعون است یکی دوتا دیگر هم

داریم در خط بصره که همین مصعده، مصعده‌ای که الآن داریم مصعده ابن زیاد و مصعده، این‌ها هم از خط بصری هستند این‌ها احادیث‌شان خیلی زیاد مطرح نیست اما چرا مطرح است، به اصطلاح هارون ابن مسلم از این‌ها نقل می‌کند کس دیگر هم غیر از هارون از ایشان نقل نکرده، اما بعد از هارون ابن مسلم چرا؟ احادیث‌شان در کتب ما آمده، انصافاً آمده، بعضی‌هایشان مجموعاً چهارتا هستند مصاعده چهارتا هستند، صدقه، مصعده ابن علی اصم، مصعده ابن زیاد، مصعده ابن صدقه یکی دیگر هم هست که حالا یادم رفته، یکش را یا دوتایش را نجاشی توثیق می‌کند بقیه‌اش ساکت است مصعده ابن صدقه که بیشتر دارد ساکت است، حالا این‌ها چهارتا اند، دوتا اند یکی اند، این دیگر بحث‌های خاصی دارد، انصافاً یک نوع ابهامی در شخصیت این آقا وجود دارد انصافاً چون طریق ما فقط منحصر به هارون ابن مسلم است کس دیگر از ایشان نقل نکرده، الآن نمی‌توانیم خیلی رو احادیث ایشان مانور بدهیم لیکن از مشهورترین حدیثش همین حدیث کل شیء لک حلال حتی تعرف انه حرام بعینه، فاندع من قبل نفسک این است یکی از حدیث بسیار مشهور مصعده ابن صدقه این است احادیث دیگر هم دارد و از کارهای خیلی مهم مصعده ابن صدقه خطب امیرالمؤمنین را از امام صادق نقل می‌کند که تقریباً قدیم‌ترین مصدر ما در این جهت است، علی ای حال اجمالاً حدیث اهل بصره حالا مصعده یکی‌شان است فضیل، اجمالاً وجود دارد اما اساس کار در بین ما همان حدیث کوفه است، اساسی که دارد انصافاً در بین این احادیثی که ما داریم لیکن حدیث کوفه در ابتدا انصافاً تشویق و اضطراب دارد و بعدها انصافاً تنقیحاتی شده یک مقداری خود کوفی‌ها مثل محمد ابن حسین ابن ابی الخطاب، یک مقدارش در بغداد توسط ابن ابی عمیر و صفوان و این‌ها یک مقدار زیادش هم در قم، در قم هم، و بعدها اصولاً آن مغز اساسی و آن ستون اساسی حدیث شیعه حدیث کوفه است این در شکل‌های مختلفی که بعدها انتشار پیدا می‌کند در قم در خراسان، در خراسان هم حدیث کوفه توسط فضل ابن شاذان انتشار پیدا می‌کند در قم که واقعاً عمده عمل قمی‌ها روی این است و این مجموعه اعمال بعدها یک به اصطلاح تنقیحاتی می‌شود که من سابقاً عرض کردم یک مقدارش توسط کلینی یک مقدارش توسط ابن الولید یک مقدارش هم توسط شیخ طوسی تا یک حدی، توسط نجاشی و کتاب‌ها تنقیحاتی انجام می‌گیرد تدریجاً بعدها آن شکلی را که می‌خواهد پیدا بکند بیشتر توسط شیخ طوسی است که می‌رود روی سمت حجیت، لیکن خیلی مرکز و دقیق نیست لیکن آنی که بعدها شکل نهایی پیدا می‌کند و دسته بندی می‌شود توسط علامه رحمت‌الله علیه و محقق این دو نفر در مکتب حله، علامه که زیربنای عمل، وثاقت سند را می‌گذارد این که صحیح باشد علامه عرض کردیم مجموعه رأیش در باب خبر این است به خبر صحیح عمل می‌کند مطلقاً معارض داشته باشد نداشته باشد به خبر حسن عمل می‌کند اگر معارض نداشته باشد، به خبر ثقه هم عمل نمی‌کند مگر این که آن شخصی که توثیق شده از اجلاء باشد مثل ابن فضال پدر و پسر اما مثلاً به روایت عمار ساباطی که ثابت نیست از اجلاء باشد نه، جزء اجلاء واقفیه باشد مثل حمید ابن زیاد و الا یعنی در موثق من خیال می‌کردم عمل نمی‌کند، بعد در بعضی از نوشته‌ها دیدم الآن هم متأكد نیستم از این مطلب لیکن ظاهراً این طور باشد اگر آن شخص موثق جزء اجلاء باشد مثل ابن فضال پدر و پسر ظاهراً به آن هم عمل می‌کند این مجموعه بنا علامه رحمه الله،

س: تعارض یعنی مرجحات را اصلاً نمی‌آورد ایشان قائل به تخییر است

ج: ایشان قائلی، نه ایشان مرجحات را می‌آورد چرا؟ مثل اهل سنت،

س: خبر صحیح را چه معارض هم داشته باشد

ج: بلی نه ترجیح می دهد بنا می کند اما نه به ترجیحی که مثلاً در روایت عمرو ابن حنظله آمده نه اصلاً روایت عمرو ابن حنظله را قبول ندارد البته چون خبر مشهور بود ازش تعبیر به خبر عمرو ابن حنظله می کند اولاً عمرو ابن حنظله کلاً در رجالش نیاورده جزو کسانی است که اصلاً متعرض حال نشده نه قسم اول نه قسم دوم، فقط آن داود ابن حسین که قبلش است به عنوان واقفی آورده چون شیخ گفته واقفی روایت آن را قبول نمی کند در قسم دوم آورده، خود عمرو ابن حنظله را که اصلاً نیاورده کلاً نیاورده، لذا روی آن اعتماد نکرده، اعتماد رو روایت عمرو ابن حنظله به هر حال مرحوم محقق هم که مسأله عمل اصحاب را مطرح می کند کل خبر عمل به الاصحاب او دلت القرائن علی صحتہ، یعنی اجمالاً از قرن چهارم که یواش یواش بحث خبر و تنقیح خبر شروع می شود در قم، و بعدها قرن پنجم در بغداد با آمدن کلینی در بغداد شروع می شود این، در قرن چهارم هم قم هم بغداد و در به اصطلاح قرن پنجم در بغداد توسط شیخ دنبال می شود تقریباً می شود سه مسلک اساسی بین اصحاب موجود است تقریباً که این ریشه بعدی دارد، یک مسلک که اصلاً به خبر عمل نکردند، فقط تلقی اصحاب را حساب کردند سیدمرتضی این مسلک بعدها توسط ابن ادریس ابن زهره توسط مفسرین مثل مرحوم طبرسی در کتاب مجمع البیان مثل صاحب احتجاج مثل مرحوم به اصطلاح قطب راوندی، مثل مرحوم صاحب نقض ملاعبدالله الجلیل رازی، مثل ابوالفتوح رازی این خط متکلمین و مفسرین و این ها،

س: مقدمه شان شد تلقی اصحاب

ج: تلقی اصحاب، اجماع به قول صاحب احتجاج و به خبر به عنوان خبر، احتجاج احتمالاً چرا به خبر، راه دوم راه قمی ها بود که به این تلقی کار نداشتند اگر خبر شواهد و ثوق داشت که مهمش مثلاً در کتب مشهور باشد و اصول باشد، مصنفات مشهوره باشد مشایخ آن را قبول کردند این ها روی خبر مانور می دادند روی تلقی حساب نمی کردند راه سوم راه شیخ است که بین این دو تا جمع کرد و لذا خبر به عنوان خبر مطرح شد در مبنای اول اصلاً خبر به عنوان خبر مطرح نبود دلیل لبی می شد ولو تلقی اصحاب اعتماد بر روایات داشت، بر کتاب حسن ابن محبوب، حسین ابن سعید لیکن این ها به آن کتاب نگاه نمی کردند به روایت هم نگاه نمی کردند فقط به تلقی نگاه می کردند کاری نداشتند، قمی ها هم به تلقی کاری نداشتند شیخ آمد بین این دو تا جمع کرد که هم خبر باشد هم تلقی باشد،

س: تلقی یعنی فهم اصحاب

ج: قبول اصحاب،

س: قبول اصحاب

ج: اصحاب آن را قبول بکند در حقیقت محقق هم همین کار را کرد، لذا گفت کل خبر، رفت رو عنوان خبر خبر را قبول کرد نه به عنوان یک فتوای اصحاب باشد، عمل به الاصحاب او دلت القرائن علی صحتہ، البته عمل را هم بعدها توضیح می دهد خودش جزو قرائن گرفته، این مبنای محقق بعدها بیشتر بین اصحاب جا افتاد که با خبر معامله دلیل لفظی بکنند لیکن عمل اصحاب یا قرائن بر صحتش باشد، و اما عده ای هم راه علامه رفتند،

س: سندی

ج: کار سندی و همان صحت و این ها دیگر هم خب درجات دارد هم درجات عند الله

س: نائینی مثلاً جزو؟

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۳/۰۳/۲۰۲۳ - ۱۴۰۲/۰۱/۰۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۱

جلسه: ۳۴

ج: جزو عمل اصحاب است لیکن به خبر

س: عمل اصحاب است ولی

ج: لیکن به خبر، به سند، مرحوم نائینی مرحوم آقاضیاء دیگران روی عمل حساب می کنند لیکن باز خبر نه خود تلقی یعنی مرحوم شیخ یک جمعی کرد خبر را به عنوان خبر قبول کرد اما با به اصطلاح تلقی، یکی از قرائن همان تلقی اصحاب و وثاقت راوی را هم نوشته ایشان در عده، که عمده وثاقت است لیکن عملاً آنی که شیخ انجام می دهد این است و این خط در برخورد یعنی ما می خواهیم آمدیم به کوفه، از کوفه به قم و بغداد، بعد وارد خط فقاقت وارد خط می شود کیفیت عمل اصحاب این است آن وقت این کسانی که دنبال تلقی بودند این ها قطعاً دیگر به متن حدیث کار نداشتند، چون تمام بحث ما سر متن است آنهایی هم که دنبال سند بودند آن ها هم به متن حدیث کار نداشتند چون اگر سند داشت البته ما نداریم، اگر سند داشت آن را قبول می کردند ولو متن، مثل همین روایتی که مرحومی می خواهید بیاورید مرحوم شیخ صدوق می گوید این روایت در کتاب مثلاً صفار آمده، من جدد، در روایتی آمده من خدد، در روایتی آمده من جدس، بعد چون مشایخ هستند می گویند هر سه را قبول می کند،

س: خب این تلقی به متن کار نداشتند یعنی بعد چه کار می کردند

ج: همان که فتوای اصحاب

س: فقط فتوی،

ج: متن هر چه می خواهد باشد اصلاً در حقیقت کسانی که مثل سیدمرتضی خبر را قبول نداشتن همین اختلاف متن بود، مثلاً یکی از ادله شان این بود متون نقل به معنی شده کم و زیاد دارد یک خبر را یک جا می بینیم اصلاً این جزو اشکالات شان بود نه این که بیابند رو متن حساب بکنند اصلاً این جزو عواملی بود که این ها از خبر برگشتند این جدد را مرحوم شیخ صدوق اگر دقت کنید سه تا نسخه از مشایخ نقل می کند نکته اش این است،

س: پس این پایه ادعایشان این بود که نقل به معنی شده

ج: نقل به معنی شده، کم و زیاد شده اختلاف متن دارد بعد ثقات درش دارد، ضعفاء درش دارد، مجبره درش، یعنی مجموعه ای عوامل همان راهی را هم که معتزله می رفتند که این نمی توانیم ما خبر آن وقت خبر اهل سنت زیاد اختلاف متن داشت چون عرض کردیم آن ها شفاهی بود مشکل شان این بود، اختلاف متن این شاهد در میان اهل سنت زیاد بود و لذا آنها قائل شدند که خبر حجت نیست، اصلاً نفی حجیت خبر، این من جدد را بخوانید،

س: عبارتش را بخوانم

ج: صدوق

س: عبارت کتاب من لایحضره الفقیه جلد یک صفحه ۱۸۹ حدیث ۵۷۹ و قال امیرالمؤمنین علیه السلام من جدد الخبر اول

۳۸: ۵۵

و اختلف مشایخنا

ج: ببینید مشایخنا سند را نگاه نمی کند

س: فقال محمد ابن حسن صفار

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۲۳ - ۱۴۰۲/۰۱/۰۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۲

جلسه: ۳۴

ج: ببینید از مشایخ است

س: هو جدد بالجیم لا غیر، کان شیخنا محمد ابن حسن ابن احمد ابن ولید رضی الله عنه یحکی عنه انه

ج: یحکی عنه،

س: به نظرم ظاهراً یحکی عن صفار باشد

ج: بعید است

س: این طور گفته، ضبط هم به همین یحکی ضبط کرده،

ج: احتمال دارد

س: قال لایجوز تجدید القبر،

ج: ها! از آن است

س: تطیین جمیعہ بعد مرور الایام علیہ و بعد ما طین فی الاول و لیکن اذا مات میت و تطیین قبره فجائز عنه بلی یرم سائر القبر

ج: یرم سائر القبر یعنی اطراف قبر را درست بکند اما خود قبر را تجدید نکنند دور و برش را درست بکنند

س: یرمی حالا سائر القبور این جا من غیر ان یجدد در چایی این است

ج: بلی

س: و ذکر باز این جا می گوید

ج: ابن الولید

س: می گوید این ابن الولید ظاهراً

ج: بلی ذکر ابن الولید

س: عن سعد ابن عبدالله رحمه الله انه کان اقول انه هو من حدد قبراً بالحاء غیر المعجمه یعنی

ج: بین باز مشایخ است

س: درست است

س: قبراً

ج: یعنی برایش مثل پشت قرار بدهد، صنام قرار بدهد مثل کوهان شتر قبرها را این جوری بیاورد بالا

س: باز این جا هم ظاهراً ابن الولید دیگر و ذکر عن احمد ابن ابی عبدالله البرقی انه قال انما هو من جدس قبراً یا من جدس

قبراً

ج: یعنی مشایخ سه جور قرائت کردند پس خبر را می گیرد با قرائت مشایخ همان راهی که گفتم دقت کردید

س: ایشان خیلی سنگین است و خرج عن الاسلام حکم شان خیلی سنگین است

ج: حکمش سنگین است خب این هم راجع به این مطلب و دیگر

س: قرائن بعد بعضی ها گفتند

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۳/۰۳/۱۴۰۳ - ۰۳/۰۱/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۳

جلسه: ۳۴

ج: آن وقت از زمان محقق و علامه از زمان محقق و علامه تا زمانی که ما هستیم آن مبنای عدم حجیت تقریباً مسخ می شود
ممسوخ می شود، منسوخ می شود

س: از کی؟

ج: از زمان محقق و علامه دیگر از این زمان رفتند رو خبر، لیکن علامه به لحاظ سند محقق هم به حسب قرائن دیگر آن،
یعنی ما بعد از این ها مثل سیدمرتضی نداریم خیلی کم اگر تک و توکی پیدا بشود دیگر رفت روی این دو مبنی آن وقت کسانی
که مبنای حجیت خبر را گرفتند حجیت تعبدی و روی سند رفتند اختلاف متن را هم از این راه حل کردند خود آقای خویی هم
این کار را می کرد که اگر حدیث دو متن داشت می گفت این طریق صحیح است چون طریق صحیح است قبول می کنیم

س: کاری به شواهد دیگر نداشت

ج: کار به شواهد دیگر ندارد روشن شد اما کسی که می خواهد روی خبر با شواهد روی این متن باید کار می کرد و متأسفانه
کم کار کردند، چرا کم کار کردند؟ چون بیشتر رفتند روی متنی که فتوی با آن است چون بنا بود که به متن و عمل این مطلب یک
توضیحی هم می خواهد انشاءالله.